

علیه بیکاری

aleye.bikari@gmail.com

شماره اول، هفتم ژانویه ۲۰۱۵

سر سخن

در مورد این نشریه

علیه بیکاری نشریه ای است که به این هدف منتشر میشود که در میان فعالین و محافل کارگری در ایران جای خود را باز کند. نشریه ای باشد که عصای دست فعالین کارگری در مبارزه خود برای سازمان دادن و اتحاد کارگران در ایران شود.

انتشار این نشریه مدتهای طولانی است که خواب را بر ما حرام کرده است. بر ضرورتش هم بخوبی واقف بودیم. حالا با اولین شماره نشریه امیدواریم که اولاً خود ما کمتر حرص بخوریم و بجایش بکارهایمان بیشتر برسیم، ثانیاً و مهمتر اینکه امیدواریم که در عمل به هدف خود نزدیک شویم.

ما میخواهیم وسیعترین اتحاد کارگری علیه بیکاری را دامن بزنیم. نشریه علیه بیکاری یکی از ابزارهای ما در اینراه است. چنین اتحادی قبل از هر چیز در گرو این است که کارگران آگاه قدم پیش بگذارند و کارگران را در اینراه آگاه و متحد کنند. این نشریه ابزار همفکری در میان ماست. مشکلات و مصائب گریبانگیر هم طبقه ایهای ما در برابر هیولای بیکاری را منعکس خواهیم کرد. اینرا خواهیم گفت تا بلافاصله به راه حلها بپردازیم. ببینیم چکار از دست ما کارگران بر میآید.

ادامه در صفحه ۴

پلاتفرم فعالیت ما

سازمان دادن یک صف سراسری کارگری

در مقابل بیکاری

پوپولیستی احمد نژاد توهم دارد، کارگری که برادری طبقاتی خود با کارگر افغانستانی را نمیبیند، کارگری که فکر میکند تولید داخلی برای آینده خود او برکت دارد، کارگری که از دل مبارزه امروزش دستیابی به حکومت کارگری نمیبیند را بسختی میتوان برای مبارزه موثر بر سر بیمه بیکاری سازمان داد.

اول: اهداف

افق طبقاتی را نمیتوان با فیلمهای تبلیغاتی از راه دور در میان کارگران تقویت کرد. یک کار طبقاتی صبورانه در محل و جلب اعتماد رفیقانه پیش شرط دامن زدن به اشتیاق و مبارزه جویی و بسیج کارگران حول افق طبقاتی آنهاست.

سوم - مشخصه سازمانی

یک سازمان منسجم سراسری است اما عجلاتا در فضای امنیتی فعلی، نیازی به یک سلسله مراتب سازمانی ندارد. این حرکت متکی به رهبران محلی است. شکل آن مشابه شبکه های مبارزه توده ای علیه اشغالگران نازی در فرانسه در هر منطقه شکل میگیرد. کمیته های فعالین محلی به اعتبار اعتماد قبلی دست بدست هم اعلام وجود میکنند. قدرت عمل و نفوذ و اعتبار هر کمیته مشروط به اینستکه آیا به تعداد کافی از کارگران سرشناس و با نفوذ را با خود دارد؟ آیا جمع یا کمیته مد نظر به اندازه کافی برای جلب اعتماد کارگران محل در زندگی واقعی (و نه از طریق شب نامه ها) تلاش بخرج میدهد؟

در این فعاليتها کارگران شاغل و بیکار باید بیکسان موضوع کار قرار بگیرد. این باید سازمان کارگران باشد، همه کارگران! زن و مرد، مسلمان و کلیمی و ادامه در صفحه ۲

شکل دادن به یک جنبش و حرکت اعتراضی کارگری علیه بیکاری تنها هدف این حرکت است. اینجا بحث بر سر اتحاد و همکاری احزاب و یا پوششی برای اهداف سیاسی یا پیگیری اتحاد کارگران و دانشجویان و امثال آن نیست. هدف ایجاد یک سازمان متشکل از کارگران و با اهداف طبقاتی است.

دوم- افق طبقاتی

دامن زدن و تکیه بر یک افق طبقاتی کارگری پیش شرط قطعی شکل دادن به یک تحرک کارگری قابل اعتنا است. این افق نمیتواند مارکسیستی نباشد. کارگری که به فریبهای



ستونهای طنز

در دفاع از رمال و کف بین ها!
نادانها در اجرای بیمه بیکاری!

کارگران افغانستانی را به دریا

بریزید!

صفحه ۵

بیکاری چیست

صفحه ۲

کارگران بیکار را بفرستید زیارت، با پای پیاده!

صفحه ۶

فقط ده میلیون محکوم به بیکاری؛ مرده شور این وطن را ببرد!

بیکاری چیست؟

یک کلمه و یک دنیا پیچیدگی

هنوز هم هستند که بیکاری را یک بلیه آسمانی، یک بدبختی، یک بدبختی بحساب میاورند. از جهاتی حق دارند. پدیده بیکاری تبدیل به آنچنان غولی شده که میتواند زندگی یک فرد را به خاک سیاه بنشانند. همه بند ناف زندگی کارگر به حقوق ماهانه اش گره خورده است که زندگی را از این ماه تا ماه بعدی بهم پینه میکنند. کار و شغل او بدست کس دیگری است. کار و کارخانه و کارفرما هم دلخوشی و امید است و هم سرمنشا یک دلهره. یک روز، هر روزی، بدون هیچ دلیلی که به او ربطی داشته باشد، میتواند به کارگزاری احضار و بعد از آن زندگیش عوض بشود. مگر تصویر همیشگی از خدا و بنده هایش و مسیر زندگی چیزی جز اینست؟

این کدام فعال مایشایی است که میتواند شما را بدون توضیح، بدون هیچ دلیلی، بدون هیچ چشم اندازی با دست خالی رها کند. این دیگر کدام برهوتی است که از فردای بیکاری نان سر سفره، سر پناه، تحصیل کودکان و همه بدبختیهای زندگی در یک چشم بهم زدن به کوه مصائب تبدیل میشود؟ لیست این مصائب تمامی ندارد، مثل گلوله برفی در سر آشپزی بار بیکاری بر دوش قربانیان آن سنگین تر میشود. از همه بدتر اینست که فرد بیکار در پایان بخشیدن به این سیکل معیوب و مهلک نقش فعالی نمیتواند بازی کند، غیر از اینکه دعا کند و خود را به در و دیوار بزند تا دست غیب در آستین کارفرما او را برای مدت نامعلوم دیگری نجات دهد.

این تصویر و سناریو، سر تا پا مزخرف است. بدر سر هم کردن یک داستان کودکانه هم نمیخورد. دویست سال بعد از کشمشیهای عظیم طبقه کارگر این دیگر جزو بدبختیهاست که بیکاری یک ابزار دست سرمایه داران برای کسب سود بیشتر است. بیکاری برای توده عظیم کارگر یک بلیه است، اما برای سرمایه دار یک برکت است. وجود ارتش بیکاران جزو پایه های کارکرد نظام سرمایه داری است. این نظامی است بر سر سود حاصل از کار کارگر استوار است و نشان داده است که برای سود بیشتر از طریق کارگر ارزان هیچ مرزی را نمیشناسد. بیکاری و پیامدهایش نقشه مند و سازمانیافته است.

اولین بارقه های مبارزه کارگری مصافها را از آسمان و از قلمرو خدا و سرنوشت به زمین سفت کارخانه و به آسفالت خیابانها کشاند. هیچ مقدساتی نمیتواند توجیه گر بردگی کارگر باشد؛

ادامه در صفحه ۷

بیکاری برخوردار شوند. کارگران مهاجر و از جمله کارگران افغانستانی شامل بیمه بیکاری میشوند. سطح بیمه بیکاری حداقل در سطح دستمزد پایه باید برسمیت شناخته شود. برای کارگران شاغل سطح بیمه بیکاری نباید از سطح دریافتی های تاکنونی وی کمتر باشد.

طرف حساب کارگران برای پرداخت بیمه بیکاری تنها دولت است. مشروط کردن بیمه بیکاری به بیکاری و آموزشها و فعالیتهای کارآموزی و امثال آن اکیدا ممنوع باید باشد. برای مدت بیمه بیکاری نباید محدودیت گذاشت.

ممنوعیت کار کودکان

سی ساعت کار در هفته

با این خواست کارگران سدی را در مقابل سودجویی لحام گسیخته سرمایه قرار دهد. آیا منطقی نیست که بجای فرسوده تر کردن شاغلین، لشکر بیکاران را بخدمت گرفت؟ کاهش ساعات کار به ۳۰ ساعت در هفته (صد البته با حفظ کامل حقوق و دریافتی ها) درست در زمانیکه پرچمداران این خواست در اتحادیه های کارگری اروپا از آن سخنی نمیگویند ممکن است عجیب بنظر برسد. این خواست تنها در مقابل سودجویی وحشیانه امروز سرمایه داران است که "غیر ممکن" قلمداد میشود. با افزایش بارآوری کار، با توجه به ثروت انبوه و کاملاً بیسابقه حاصل کار کارگر و با توجه به بار سنگین ساعات کار طولانی و اضافه کاریها و چند شغله بودن کارگران شاغل چنین خواستی بسیار منطقی و پیش پا افتاده است. موج بزرگی از جوانان سالهای عزیز زندگی خود را در انتظار کار به هدر میدهند، زنان در خانه ها به زنجیر کار خانگی کشیده شده اند، بخش عظیمی از کارگران زیر کار روزانه مشقت آور و خطرناک جوانمرگ میشوند، میلیونها کودک جز لجن و کثافت چیز دیگری را تجربه نکرده اند؛ آنوقت کسانی پیدا میشوند در مقابل تعدیل جزیی سود حاصله متعاقب کاهش ساعات کار رو ترش کنند. شکر میل مینمایند.

خواسته های محلی

تشکلهای محلی بسته به موقعیت و امکانات میتوانند خواسته های معینی را در دستور قرار دهند. ایجاد

ادامه در صفحه ۳

ادامه پلتفرم ما ..

بیخدا؛ کارگران مهاجر باید جا داشته باشند. اتکا به مجمع عمومی، ملاقات حضوری، بحث و تبادل نظر مهمترین چسب اتحاد این سازمان است.

چهارم - رهبری کارگران حتی در اوج پراکندگی و انزوای فردی حامل خطوط سیاسی و تمایل به گرایشهای موجود در جامعه هستند. با اولین بارقه های ایده های مبارزاتی یارگیری و تعلق به این خطوط در میان کارگران برآه میافتد. این بخودی خود اشکال ندارد. تأثیرات احزاب سیاسی بر این روند چگونه خواهد بود؟ آیا میتوان احساس مسئولیت طبقاتی و ارجحیت منافع جنبشی را انتظار داشت؟ آیا همه احزاب به حمایت بی قید و شرط از این حرکت دست خواهند زد؟ سوال اساسی تر اینستکه آیا رهبران محلی کارگری به این حد از بلوغ رسیده اند که خود را در مقام تصمیم گیرنده قرار دهند، خود کارگران محلی احزاب سیاسی را وادار به دوری از فرقه گرایی نمایند؟ همکاری از نزدیک رهبران کارگری که منافع طبقاتی را بر هر چیز دیگر ترجیح میدهند و تشکل و سازمان کارگری متبوع خویش را از تخم چشم عزیزتر میدارند از پیش شرطهای اساسی هرگونه تحرک سیاسی در ایران است.

پنجم - خواسته ها

خواسته های محوری یکی افزایش دستمزد پایه بر اساس نیازهای یک خانواده پنج نفره و با مذاکره سالانه نمایندگان مستقیم کارگری است. اهمیت این خواست در اینستکه مستقیماً به کارگران شاغل و بیکار مربوط است. دریافتی امروز هر دو بخش را مدنظر دارد و در عین حال مستقیماً به سرنوشت فردای بیکاری کارگران فعلاً شاغل متصل است. اهمیت دیگر این خواست در اینستکه مبرمیت تشکل یابی سراسری را پیش پای کارگران قرار داده و عطش و اشتیهای رودرویی با کل حکومت و مذاکره و ادعای طبقاتی را در کارگران زنده نگاه میدارد.

پرداخت بیمه بیکاری به همه افراد

بیکار بالای ۱۶ سال

همه کارگران زن و مرد، مستقل از جنسیت و ملیت و از جمله زنان به محض ثبت نام در دفاتر بیکاری اداره کار باید از حق بیمه

پرداخت بیمه بیکاری به همه کارگران جویای کار

در دفاع از رمالی و رمالها

هفته پیش خبر دستگیری دو رمال در بخش سراوان شهر رشت در اخبار منعکس شد. دارامب و دورومب اداره پلیس تماشایی بود که موفق شده اند به بیست و پنج سال سابقه فعالیت این باند پایان بدهند! از شما چه پنهان در عملیات ضربتی یگان ویژه و در تفتیش محل مقادیری وسایل جرم، لابد چند فنجان قهوه، اوراق فالگیری و کتب اوراد ضمیمه پرونده شده است. اگر در ذهنتان سوال سبز شد که در میان هزار درد بی درمان مردم بهم زدن کاسی دو نفر فالگیر اینهمه سر و صدا برای چیست، کاملاً از مرحله پرت هستید.

مملکت قانون و حساب و کتاب دارد. شهر هرت نیست که مردم را در گمراهی بحال خود رها کنند. اداره انتظامات و پلیس به چه دردی میخورند اگر جلوی گمراهی مردمی که جلوی سربالهای تلوزیونی ولو میشوند، جلوی الکی خوش هایی که با هر سازی میرقصند را نگیرند؟ یا حداقل گوششان را دلسوزانه یک پیچ ندهند. مگر ندیده اید بعد از سی سال هنوز هم با زلف و قرنی بازی کاسه و کوزه دین و ایمان و عرف و آبرو و قانون را یکجا بر باد میدهند؟!

هر کس یک جو عقل داشته باشد مساله به این سادگی نیست. آمار و ارقام و شواهد زیادی هست که بخش هر چه بیشتری از مردم به جادو و جنبل رو میاورند. اکثریت مراجعه کنندگان افراد تحصیل کرده هستند. مراجع پزشکی و صاحب نظران اجتماعی از این روند نگرانند. بحث بر سر یک روند رو به افزایش است. بحث بر سر یک صنعت جدید میلیاردری است. هر چه که میگذرد دکان علما و زعمای قوم کسادتر از آب درمیاید در حالیکه بازار کف بین ها داغتر میگردد. جامعه دارد در خرافه غرق میشود... فکرش را بکنید این مردم نادان میروند چهارزانو میشینند تا این بابا با ورق زدن یک کتاب، راست شکم و دیمی برای گره های زندگیشان راه نشان بدهد! تازه حق الزحمه هم میدهند! گفته میشود این رمالها دارای مشتریان ثابت هم هستند، یعنی سال پس از سال همان درد و همان آرزوها و همان جادو و همان حرف مفت! جا دارد از مقامات مملکت و از نیروهای انتظامی قدردانی کرد که مردم را در ناآگاهی تنها نمیگذارند. برای هر مورد رمال دستگیر شده پرونده قضایی باز شده و مطابق فراخوان مسئولین شاکیان میتوانند برای فال های بجا نرسیده ادعای خسارت نمایند. شایع است که برای جکوجگیری از سوء استفاده از آیین مذهبی این

ادامه در صفحه ۴

بیکاران در مراکز شهری شامل کارگران با انواع تخصص و زمینه ها است. لازم است دامنه پاتوقهای کارگری از صرف کارگران ساختمانی فراتر برده شود و همه کارگران بیکار را در خود بگنجاند. در عین حال این کارگران با انواع پیوندها در هم تنیده شده اند، کارگرانی که در تیم فوتبال آخر هفته با هم بازی میکنند، در تماشای مسابقه فوتبال محبوب خود مشترکاً اقدام میکنند، برای کودکان همدیگر کلاسهای آموزش نقاشی میگذارند و ...

در سنتهای طبقاتی کارگری همواره تاکید شده است که تجمع و پاتوق کارگران باید محلی باشد که بخشهایی از مشکلات زندگی کارگران را عملاً حل میکند، ایجاد صندوقهای مالی؛ کمک و همیاری در ایجاد شرکت تعاونی، یا هر روشی برای خرید دستجمعی از عمده فروشی ها از جمله این موارد است. بجای تصویر غم انگیز متداول، تجمعات کارگران بیکار باید بتواند حق طلبی و امید و همبستگی را به جامعه پیرامون خود منعکس نماید.

پاتوقهای کارگری باید به کانونهای گرمی تبدیل گردد که هرگونه کار کودک در شعاع چند کیلومتری را غیر ممکن میسازد. تهدید کارفرماها، جمعآوری کمکهای مالی در حمایت از کارگران کودک و برای خانواده آنها میتواند از اقدامات روزمره پاتوقها باشد.

پاتوقهای کارگری محلی باشد که کارگران در آن اتحاد و قدرت خویش را تجربه میکنند. تعیین نوبت بندی صف کارگران ساختمانی با پیدا شدن کارفرما بدنبال یک کارگر در میدانهای کار از تجارب شناخته شده صفوف کارگران ساختمانی است.

مساله بسیار حیاتی پاتوقهای کارگری قدرت دفاع از خود آنهاست.

کارگران باید بتوانند از صفوف خود دفاع کند. در تجربه بسیار با ارزش اتحادیه کارگران پروژه ای آبادان؛ کارگران با ایجاد یک گروه مقاومت متشکل از کارگران قوی هیکل موفق شدند شر دستجات ضد کارگری را کم کنند.

آمادگی مقابله با دستگیریها از ستونهای اصلی هر اعتراض

ادامه در صفحه ۴

ادامه پلاتفرم ما ...

کارگاهها و امکانات آموزشی که کارگران بنا به انتخاب آزادانه خود در جهت ارتقا دانش کارایی فنی بهره ببرند. نمونه دیگری از این خواست های شناخته شده فشار به مقامات محلی و دولتی برای پروژه های ساختمانی و عمرانی در محل است. بهبود بهداشت محل و یا اسفالت مسیر عبور و همگی با اتکا به نیروی کار بیکاران؛ میباشد.

ششم - روشهای مبارزه

شرط اول موفقیت کارگران در اقدام دست جمعی آنهاست. نقطه قوت کارگران شاغل در تمرکز آنها در کارخانه است. پاتوقهای کارگری میتواند ضعف پراکندگی کارگران بیکار را جبران کنند. پاتوقهایی که امکان تماس، بحث، انتقال تجربه و رفاقت چهره به چهره را فراهم میاورد. این پاتوقها باید در محلهای پر رفت و آمد، در مقابل اداره کار، در مقابل کارخانه های بزرگ انتخاب گردند. تماس از نزدیک با صاحبان منازل اطراف پاتوق، با رهگذران جهت جلب سمپاتی آنها از اهمیت ویژه برخوردار است. کارگران باید بیاموزند که هر کاری را مشترک و دست جمعی انجام دهند؛ با هم به اداره مسکن و مالیات و یارانه ها سربزنند و مشترکاً اقدام کنند.

بسیار حیاتی است بخاطر آورد که مبارزه علیه بیکاری امر کارگران شاغل نیز هست. روشهای مبارزه باید طوری باشد که کارگران شاغل را نیز شریک سازد. آیا نمیتوان تصور کرد که در روزهای معین رانندگان اتوبوسرانی کارگران بیکار را مجاناً سوار کنند؟ کارگران اداره آب و برق کنترل منازل کارگران بیکار را بنفع کارگران و قبوض پرداختی نازلتر گزارش نمایند؟ آیا نمیشود تصور کرد آیین نامه شرکتهای تعاونی کارگری کارخانه ها را بگونه ای تغییر داد که کارگران اخراجی کماکان بتوانند عضو شرکت تعاونی باقی بمانند و به این ترتیب کماکان در جلسات و تصمیم گیریها شرکت داشته باشند؟ آیا نمیشود تصور کرد کارگران کارخانه تصمیم بگیرند در روزهای معینی سلف سرویس کارخانه باید بر روی کارگران بیکار باز باشد؟

ناگفته پیداست که دامنه کارگران بیکار بسیار فراتر از کارگران ساختمانی است. تجمعات

افزایش فوری دستمزد کارگران به سطح دریافتی ماهانه نمایندگان مجلس!

ادامه پلاتفرم ما ...

کارگری است. صندوقهای کمک های مالی در حمایت از کارگران دستگیر شده از ضروری ترین آنهاست. هر کس باید بتواند لمس کند که کارگران رفقای دستگیر شده و خانواده آنها را تنها نمیگذارند، باید لمس کند که قدرت همبستگی کارگران را نباید دست کم گرفت.

در کنار همه موارد فوق و اما بطور جداگانه و ویژه باید برای کارگران زن و زنان بیکار این طبقه جا باز کرد. عدم تضمین شرکت گسترده و برابر زنان میتواند چشم اسفندیار صف اعتراض کارگری علیه بیکاری شود. علارغم شرکت گسترده زنان در عرصه تولید، علارغم درصد بسیار بالای تلاش زنان برای ورود به بازار کار از جمله از طریق سطوح مختلف تحصیلی، بیکاری آنها زمینه دور جدیدی از تبعیض و نابرابری

علیه آنها شده است. یکبار دیگر و مستقیما با هدایت دولت دریاچه تازه ای باز شده است که سیاستها و روشها و تفکرات ارتجاعی و تفرقه افکنانه به صف کارگر تزریق شود. اینجا دقیقا و بیش از هر کس وظیفه کارگران مرد است که راه را بر روی هم طبقه ایهای خود هموار سازند. کارگر مسلمان، زن مسلمان میتواند و باید بتواند در صف تشکلهای و اعتراضات کارگری و چرا که نه حتی در صف رهبران آن باشد. اما هر درجه ای از اعتقادات مذهبی و یا عادات و برداشتهای مردسالارانه علیه زنان باید



ادامه سرسخن ...

اینکه چگونه متحد بشویم، چکار بکنیم، تقصیر از کی است و ما یقه کدام مرجع را با کدام خواستها باید بگیریم.

بیکاری امروز کارگران ایران پدیده تازه ای نیست. چاره اندیشی در مقابل آن هم تازگی ندارد. طبقه ما در ایران و در سراسر دنیا یکی دو قرن است که با بیکاری دست بگریبان بوده است. در مقابل آن مبارزه کرده است. انواع تشکل و انواع اعتراضات را سازمان داده است. اگر چیزی از بیمه بیکاری در دنیای ما وجود دارد حاصل همین مبارزات است. مرور و نوک زدن به این تجربیات جای مهمی در نشریه خواهد داشت.

نشریه علیه بیکاری میخواهد محلی باشد که جمع هر چه وسیعتری از کارگران در مورد شرایط کار و بیکاری خود و هم طبقه ایهایمان مینویسند. تجارب خود و نظراتشان را در اختیار دیگران قرار میدهند.

اما نشریه ای که خواننده نداشته باشد، هر چقدر هم نشریه خوبی باشد، به درد نمیخورد! نشریه علیه بیکاری هم استثنا نیست. نشریه را باید بدست تعداد هر چه

ادامه در دفاع از ...

روال در مورد استخاره های غیر مجاز نیز اجرا خواهد شد ... قبض استخاره ها و دعاها و نذری های قبلی و مشخصات توصیه کننده را در جای امن نگه داری نمایید.

.. خوشبختانه تحقیقات در این مورد گسترده است. موضوع مورد علاقه در مراجعه به رمالها شامل مسائل تازه ایستکه در چهارچوب سنتی این رشته مثلا استخاره نمیکند. به همین دلیل لازم است علما دانش پیشگویی خود را در زمینه بورس، مسابقات فوتبال، بازار مستقالات و روند قیمت نفت تکمیل نمایند و با ارائه سرویس بهتر عرصه را بر رمالان تنگ نمایند.

مساله خرافه و تعیین تکلیف با رمالها به این سادگی حل شدنی نیست. اما در تعقیب و اعلام جرم به رمالها اجحاف و بی انصافی اساسا در جای دیگر است. میگویند رمالها کلاه گزاری میکنند، وعده هایی میدهند که دروغ است، سر مردم شیره میمالند. میگوییم از رئیس جمهور تا وزرا و مجلس مگر به کاری بجز این مشغولند؟

میگویند رمالها مردم را تلکه میکنند. میگوییم چرا حساب کتاب سرمایه دارهایی که خون مردم را میمکند، اختلاس کنندگان که تعدادشان از بیشتر و بیشتر میشود، بانکداران را روشن نمیکند؟

میگویند بازار پر سود رمالی روی استیصال مردم ساخته شده است. میگوییم اعتیاد، خود فروشی، کلیه فروشی و کار بچه ها بازار بزرگتری روی این متن هستند، چرا آنجا مردم را تنها گذاشته اید؟

بلاخره این مسئولین امر باید بفهمند که باید از خر مابهتران و نماینده خودگمارده مصلحت مردم پایین بیایند. باید ببینند این مردم همه راههای دیگر را آزمایش کرده اند، بلاخره تکلیف آرزوها را باید روشن کرد. اگر عملیتهای ضربت یگانهای ویژه نبود و اگر اتحادیه های کارگری ازاد بود آنوقت بخش زیادی از کارگرها برای گشایش زندگی آنجا را انتخاب میکردند.

بیشتری از همکاران و دوستان رساند. کارگران و انواع تشکلهای و احزاب آنها حتما باید به آن شرایطی دست پیدا کنند که نشریات و روزنامه های آنها آزادانه و با صدها هزار نسخه و پا چاپ چهار رنگ در همه دکه ها و اماکن عمومی در دسترس قرار بگیرد. تا آنموقع، از جمله کارهای واجب در میان ما کارگران اینستکه نشریاتمان را با دقت دست بدست کنیم. تکثیر کنیم. در پخش موثر آن در میان سایر کارگران واقعا تلاش کنیم. امیدواریم که تعداد هر چه بیشتری از کارگران باشند که با دریافت اولین شماره علیه بیکاری دست بکار بشوند آنرا تکثیر کنند و بدست بقیه برسانند.

بر علیه بیکاری دنیای بزرگی از تلاش در مقابل ما کارگران و طبقه ما قرار دارد. امیدواریم ما و این نشریه نقش موثری را بتوانیم بر دوش بکشیم.

"علیه بیکاری" نام نشریه ای است که در سال ۱۳۵۸ در ایران منتشر میشد. فعالیت امروز ما الهام از آن حرکت و نشریه میگیرد. در دسترس قرار دادن شماره های "علیه بیکاری" آن سالها یکی از اهداف مهم ماست.

کارگران اتحاد، اتحاد!

کارگران افغانستان را به دریا بریزید!

این خواست روشن کارگران وطن پرست ایرانی است. از آنجاییکه جریان‌های فاشیست‌های ایرانی فاقد عرضه لازم هستند و در بسیج افکار عمومی علیه مهاجران افغانستانی کوتاهی مینمایند و از طرف دیگر سیاست‌های دولت در جریمه و دستگیری و فشار به آنها به اجرا درنمی‌آید؛ وقت آنستکه کارگران وطن پرست ایرانی وارد عمل شوند. هر روز آمار تازه‌تری از بیکاری میان کارگران و جوانان منتشر میشود. هر چقدر هم که از طرف خبرنگاران مردمی حقایق پشت پرده زندگی مجلل این باصطلاح پناهندگان افشا میگردد، هر چقدر هم که دلسوزان جامعه کارگری از جمله خانه کارگر به ضرورت تعیین تکلیف با یک و نیم میلیون فرصت شغلی که بدست مهاجرین افغانی اشغال شده است تاکید میکنند، گوش شنوایی پیدا نمیشود. الان که از هفت آسمان هم نمیشود شب نامه‌های اول مه را به کارخانه‌ها قاچاق کرد و با هفت من سریش هم نمیشود اتهام وجود احساسات بچگانه برادری را به ریش کارگران بست، جا دارد کارگران وطن پرست بمیدان بیابند. دفاع از میهن عزیز و آینده اقتصادی و سعادت مملکت و حتی حفظ شغل و دستمزدهای خود ما به تصفیه حساب جدی با این پدیده گره خورده است.

یکی نیست به این مهاجران، که از قرار معلوم ایران را بیشتر از خود ما ایرانی‌ها دوست دارند، حالی کند که صبر ما نژاد ایرانی مهمان و غریب نواز دیگر به پایان رسیده است؟ سی سال است داریم بار سه چهار میلیون این مردم را بردوش میکشیم، علاوه بر سنگین زندگی خود، برای آنها مسکن تامین کرده ایم و موسسات تامین اجتماعی و درمانی ما در خدمت آنها کمرش شکسته است. سی سال میهمانی دیگر بس است، علاوه بر استنشاق هر روزه اکسیژن مرغوب ساخت داخلی این سرزمین، از مزایای اجتماعی ما بدون کمترین هزینه‌ای بهره‌مندند روی آسفالت خیابانها قدم میزنند و زیر نور تیر چراغ برق پیاده‌روها روزنامه میخوانند. چپ و راست مریض میشوند و تخت بیمارستانها و دکتر و داروی مجانی را به هدر

میدهند. نژاد افغان با آن قیافه‌های کج و معوج به همگونی و شادابی و زیبایی اصیل ایرانی لطامات جدی وارد آورده اند، یادش بخیر زمانی در اماکن عمومی همه جا فقط زبان فارسی گوش را نوازش میداد. زمانی میشد با خیال آسوده سوار اتوبوس شد و بدون اینکه صدها نفر از این بیگانگان تو صف بزنندو هل بدهند و از سر و کول آدم بالا بروند.

هر جای شهر که می‌روید کپه کپه از افغانیها هر کدام با یک کلنگ با بیل و فرقون نشسته اند، و به رهگذرها زل میزنند. تو این سی ساله یکذره آداب تمدن از همنشینی ایرانی به آنها تأثیر نگذاشته، بجای اینکه برای کودکانشان در دامن گرم خانواده شاهنامه فردوسی بخوانند، آنها را میفرستند جلوی چهار راهها خرده فروشی و یا حتی گدایی کنند، بزرگسالهایشان تا پاسی از شب توی خیابانها الواتی و بدمستی میکنند تا روی یک تکه کارتن خوابشان ببرد. بازار فروش کلیه در ایران را اینها داغ کردند. از چیزی باسم فرهنگ ذره ای نمیفهمند، نه کتاب میخوانند، نه سینما میروند، نه به اپرا و آتلیه های هنری سر میزنند؛ بجایش شب و روز کار میکنند. سابت و فیس بوک هم که ندارند، معلوم نیست چطور اوقات فراغت خود را پر میکنند! بوی بد و فضای آلوده و ابنجور چیزها حالیشان نمیشود، اگر توجه کارفرماهای ایرانی نبود در دباغیها و طویله و مرغدانیها بعد از کار همانجا خوابشان میبرد. محروم از تاریخ پراز سازندگی ایرانی بطور کلی قدرت یادگیری حرفه ای آنها کم است. اگر شرف و انساندوستی کارفرماهای ایرانی نبود روزی بیست سی نفرشان از روی داربست ساختمان‌ها سازهایی پایین میافتادند یا به خود آسیب میرساندند. به ازاء هر مورد بی احتیاطی این کارگرا خودتان حساب کنید: مخارج بیمارستان، هزینه کفن و دفن، پیدا کردن بستگان، هزینه روانشناس و دلداری از کودکان و همسر پرداخت خسارت و تازه قوز بالا قوز، هجوم بازرسها و محاکمه صاحب کار را هم نباید از قلم انداخت. این کارفرمایان با سخاوت و از خودگذشتگی در مقابل تعقیب و گریز دائمی ماموران، کارگران افغانی را پناه داده اند و متحمل مبالغ سنگین جریمه شده اند. با یک حساب سرانگشتی میشود سر درآورد که بخش بزرگی از گرانی کالاها بخاطر مخارجی زایدی است

ادامه در صفحه ۶

نادانها در قدرت!

کار را که به نادان بسپارید، نتیجه کار از بهتر از این نمیتوانست باشد. منظورم بیمه بیکاری کارگران است. با این جمع نادان که در مجلس و وزارتخانه ها گل هم کرده اند، چه انتظاری داشتید؟! چرا یکی پیدا نمیشود قال قضیه را بکند، بیمه ها را کان لم یکن اعلام کند تا خیال همه راحت بشود؟

اواخر آذر ماه معاون فنی و درآمد سازمان تامین اجتماعی در ارائه آمار سال گذشته اعلام کردند که در سال ۱۳۹۳ تعداد ۲۱۵ هزار نفر از بیمه بیکاری برخوردار شده اند و در ادامه آمده است که آمار سال جاری آمار این افراد به ۱۸۶ هزار نفر خواهد رسید.

به خود قانون بیمه بیکاری، به سطح ناچیز آن، به هفت خوان رستم رسیدن به بیمه کاری نداشته باشید، گیریم که همه این لیست را هم کارگران بیکار تشکیل میدهند، به این ترتیب از پنج میلیون نفر افراد بدون کار این جامعه فقط ۲۱۵ هزار نفر بیمه گرفته اند؟! این قانون برخورداری از بیمه بیکاری است و یا در واقع قانون دور نگه داشتن کارگران از بیمه بیکاری؟!!

ایشان اظهار فرموده اند که "غیرارادی بودن بیکاری، ملاک اصلی برقراری مستمری بیکاری است، کارگری که به میل خود، کار خود را ترک می کند، مشمول قانون بیکاری نمی‌شود."

بسیار خوب، آیا مشکل در پیدا کردن کارگر بدون کاریست که بدون تمایل خود از شغلی برخوردار نیست؟! بلاخره چند نفر کارگر بیکار ثبت شده در دفاتر شما هست که شایسته دریافت بیمه بیکاری هستند؟ چند نفر کارگر بدون کار دیگر هست که این قانون آنها را از حق بیمه بیکاری محروم میکند؟ این مقامات هر چه که میگویند فقط آبروی خودشان و آبروی مملکت را میبرند.

فکرش را بکنید چند صد روز کاری را چند صد نماینده مجلس صرف ور رفتن با این قانون کرده اند، فکرش را بکنید چند صد هفته را متخصصان اقتصادی و اجتماعی و امنیتی برای تحقیق و تفتحص حول قانون تلف کرده اند، فکرش را بکنید چقدر وقت تفریح و عبادت مردم را برای توضیح و تفهیم این قانون به هدر داده اند، فکرش را بکنید اینهمه صفحه روزنامه و سایتهای اینترنتی صرف حرف مفت شده است، فکرش را بکنید چقدر وجدان خبرنگاران این نشریات و سایتهای بخاطر فروخوردن شرافتشان در انتشار شاهکارهای دولت و مجلس خدشه دار شده ... انصاف و نوع

ادامه در صفحه ۷

آزادی بی قید و شرط تشکلهای مستقل کارگری

ادامه کارگران افغانستانی ...

که این نوع کارگران بالا میاورند.

مشکل مهم دیگر کارگران افغانستانی در بلشوی دایمی زندگی آنهاست. با اتکا به مزایای مستاجر بودن دائما در حال عوض کردن خانه هستند هر سال چند بار خود را به اتوبوس مجانی اداره امور مهاجران افغانی رسانده و سری به کابل میزنند. عادت به بیلاق و قشلاق هم برای خودشان و هم برای ماموران دولتی ایران خالی از مشکلات نبوده است. برعکس کارگران ایرانی که عادتها و نیازهای روشنی دارند و همه این توقعات توسط اداره جات مربوطه در تعیین سطح هزینه پایه ای خانوارهای کارگری منظور شده اند؛ در مورد کارگران افغانستانی تعیین دستمزد ماهانه شان بر مبنای هزینه سبد نیازهای ماهانه خانوار مربوطه، برای کارفرمایان به یک دردسر جدی تبدیل شده است. بدلیل ناروشتی و محاسبات بلندپروازانه و سخاوتمندانه و دستمزدهای آنچنانی کلی بد عادت و انتظارات بیجا وبال گردن خود ما شده است. شواهد بسیاری در دست است که این نمک نشناسان علاوه بر نیازهای خود از همین دستمزدها میلیاردها تومان از ارز مملکت را هم به جیب زده به افغانستان قاچاق میکنند. در مورد کارگران ایرانی وضعیت از قرار دیگری است، سبد نیازها با دقت در تعیین مقدار پروتئین و ویتامین، تا نیازهای بهداشتی، مسکن، تفریحات سالم، هزینه عضویت در کتابخانه ها، هزینه سفر سالانه خانوادگی برای تمدید اعصاب همه همه مطابق استانداردهای بالا حساب میشود و یواشکی نیمه شب اول ماه بحساب بانکی واریز میگردد. مملکت حساب و کتاب دارد و برای شهروندان با حساب و کتاب، نه دارامب و درومب و نه صف و نه غر زدن هر روزه ضرورت پیدا میکند.

عنقریب است که کارگران افغانی با قانون کار آشنا شوند. فکرش را بکنید سر و کله یک میلیون کارگر جدید پیدا خواهد شد که خواهان امتیازات موجود در قراردادهای موقت و قراردادهای سفید هستند! بدش هم لابد وقت آن میرسد که حق قانونی اعتصاب و اجتماعات کارگری را بهانه کنند و چپ و راست بجای کارکردن توی خیابانها مشغول تللی للی بشوند. لابد بعدش هم فیلشان یاد عضویت در سندیکاها کارگری ایرانی را

کارگران بیکار را بفروستید زیارت، با پای پیاده!

در چند مدت اخیر در وصف زیارت کربلا و پای پیاده زیاد گفته و نوشته شده است. عکس و شواهد چه از دور و چه از نزدیک همه حکایت از برکات آن دارند. بر چشم حسود هم لعنت. سعادت و رضایت خاطر هر فرد، فضای جامعه را برای همه شادتر میکند. اما در این وسط جای تعجب دارد وزارت کار که بیش از هر مرجعی در پی رضایت کارگران، انهم محروم اندر محروم ترین آنها یعنی کارگران بیکار است، از این فرصت بهره نمیبرد؟ آیا واقعا لازم است فواید اینکار را برای مسئولان مربوطه گوشزد کرد؟

بحث بر سر کارگران بیکار است و نه شاغل. وگرنه جنس ناجور این کارگران فورا از تعداد ساعات راه رفتن و حق بدی آب و هوا، شمول حق مرخصی و غیره را پیش میکشند. مهمترین فاکتور در اینست که کارگران بیکار را باید دست جمعی، با پای پیاده و به مقصد هر چه دورتر روانه کرد. اینچنین افدامی از نظر اقتصادی برای دولت بار چندانی ندارد چرا که این زبان بسته ها نه بیمه دارند، نه مسکن و خورد و خوراکشان خرجی روی دولت گذاشته است. اینها نه اهل کارآفرینی هستند و نه با همه اوقات فراغتی که دارند برای آینده امت و مملکت بچه پس میاندازند. اما فواید دیگر آن بی شمار است.

بجای اینکه بیجهت روی صندلی پارکها وقت تلف کنند، جلوی در و همسایه خجل باشند، با خواندن روزنامه و جر و بحث زیادی اعصاب خود و همدیگر را خراب کنند، بجای اینکه دنبال کار گیوه پاره کنند، بجای اینکه وقت اداره کار را بگیرند، بجای اینکه امید بیجهت بدل راه بدهند؛ میتوانند در بیابانها با ستارگان خلوت کنند. زندگی کوفتی شهری و دنیای مادی را بنفع عالم عرفانی جا بگذارند.

راستش این اقدام در راستای منافع استرژیک ایران عزیز هم قرار دارد. فکرش را بکنید که ادعای اثر دعای جگرسوز محرومان راست باشد و در هفت آسمان گوش شنوایی داشته باشد. آنوقت این مملکت که در آن نه سیاست اتمی و نه سیاست مذاکره، نه دولت اصلاح طلب و نه تندرو و نه معتدل، نه طرح سیاسی و نه اقتصادی، نه دعا و نذری و کشف چمکران، هیچ کس و هیچ چیز ره بجایی نمیببرد؛ در مملکتی که خاصیت چرخاندنش از وعده صد من یک غاز فراتر نیمرود؛ یک دست غیب چقدر لازم و ضروری است.

میبینید، از هر طرف که ببینانید سرنوشت بهتر جامعه در دست کارگران است!

خواهد کرد، نصفشان هم که به سندیکاها وارد بشوند، آنوقت صندلی برای نشستن پیدا نخواهد شد. کاش مساله به همینجا خاتمه پیدا میکرد. هموطنان میهن پرست ما در اداره زندان اوین چه گناهی کرده اند که مسئولیت تر و خشک کردن کارگران افغانستانی را هم بعهده بگیرند؟ کسی هست دلش برای خانه کارگر این وطن بسوزد که باید نصفه شبی راه بیافتند و بروند زبان یک پاه گوی افغانی را از از گلویش دربیاورند! باز هم در مورد قانون کار، اگر افغانستانیها شامل بیمه بیکاری بشوند آیا سه چهار بار سفر سالانه آنها به کابل و قندهار را باید جزو ایام آماده بکار بحساب آورد؟ حقوق بازنشستگی آنها را باید به ریال، به افغان با به دلار پرداخت کرد؟ مگر نه اینکه دولت آلمان و انگلیس و کانادا و دهها کشور دیگر بدلیل همین ناروشتی هنوز نتوانسته اند از پس پرداختن حق السعی کارگران مهاجم ایرانی بریبایند؟ آیا بهتر نیست بجای اینهمه دردسر و محاسبه و مخاطره یکسره از شرشان خلاص شد؟ تازه کارگران افغانستانی کاملا بر عکس کارگران ایرانی با خون پاک مادها و هخامنش، دقیقا بخاطر قرنهای خر تو خر حاکم در مرزهایشان از ساختار ژنتیک معیوب برخوردارند و مطابق تحقیقات وزارت کار در صورت بیمه بیکاری تنبل و بیکاره از آب درمیآیند. اصلا برای خودشان خوب نیست که بیمه بیکاری بهشان داد.

یک مشکل بزرگ افغانستانی ها در اینست که تصور میکنند صرف کار کردن به کارگران حق آب و گل میدهد. مطابق فرهنگ اصیل پرافتخار ایرانی، کارگر گور پدرش میخندد چنین ادعایی داشته باشد. کارگر سی سال و حتی دو نسل هم که کار کرده باشد با حکم کارفرما (بخصوص اگر این کارفرما ایرانی اصیل باشد) باید کار و کارخانه را ترک کند. مشکل افغانستانیها در اینست که وطن خود را با چنگ و دندان و با فداکاری درست نکرده اند که قدرش را بدانند. اینها کجا بودند که در زمان جنگ فرزندانشان را مثل علف خرس به کام مرگ سپارند؟ اینها کجا بودند که در دل چنگ و خرابی و بر اثر از خودگذشتگی ما کارگران کارخانه ها را در گردش نگه داشتیم و صنعت خودی را ساختیم. اینها کجا بودند که بر کرده خود ما کارگران نسل تازه ای از سرمایه داران و دستگاه دولتی را شکل دادیم که به کوری چشم

ادامه صفحه ۷

ادامه کارگران افغانستانی ...

دشمن تبر هم گردنشان را نمیزند و مظهر سلیقه زبینه ایرانی در انتخاب اتوموبیل و البسه و مبلمان اتاق نشیمنهای بزرگ و جا دار هستند. کور خوانده اند کارگر افغانستانی! جاده ها را ما کارگران ایرانی نساخته ایم که فرزندان آنها با اتوموبیل آنچنانی و پراژ بدهند. ویلاهای بالای شهر را ما با خون خودمان ساختیم، نه برای اینکه فرزندان آنها ببینند و در دل ما حسرت بکارند. کارگر افغانستانی باید بداند کارخانه ها و سگ مرگی توام با افتخار کار در آنها جای ماست؛ مساجد و جهالت های مذهبی اش جای خود ماست؛ بیغوله های حاشیه شهرها جای ماست؛ زندانها جای فرزندان ماست؛ گلوله های ماموران ضد اغتشاش جلوی کارخانه ساخت دستان ما و جای آن سینه خود ماست.

در طول سیصد قرن گذشته طبقات حاکم در ایران در همکاری زیرکانه با سایر تمدنهای عالم از جمله تاتارها و مغولها و خلفای عباسی و روس و انگلیس و لبنان و امریکا با کمال درایت اجاق تمدن و فرهنگ و افتخار ایرانی را روشن نگه داشته اند. حالا نوبت کارگران وطن پرست در ایران است که با مقابله با هجوم افغانها دین خود را ادا کند. با همه زخمها و رنج و محنتهای تحفه وطن، با همه مزخرفاتی که هر روز به زبان شیرین فارسی به خورد نسل اندر نسل او داده شده و میشود، طبقه کارگر باید بخاطر داشته باشد این وطن دو متر خاک برای قبر جنازه اش را تضمین کرده است که هر وقت خواست بدون دلهره کپه مرگش را بگذارد. اگر این وطن نبود هر قزورات فاشیستی پیدا میشد به ما زور میگفت و ما را به دریا میریخت.

ادامه نادانها در ...

دوستی حکم میکند که کل پرونده بیمه بیکاری را بست. فوراً به شما گوشزد میشود که بودجه نداریم؟

عذر بدتر از گناه کمکی به این مسئولین نمیکند. پس بودجه را صرف چه چیزی کرده اید؟ چرا سنبه تان برای جمع آوری حق بیمه کارگران از کارفرماها کم میاورد؟ فکرش را بکنید اگر خرج حقوق و مرخصی و پاداش ماموران دست اندرکار را صرف بیمه بیکاری میشد دست کم ۵۰۰ هزار نفر دیگر شامل قانون بیمه بیکاری شده بود.

اما انصافاً نه دولت و نه مجلس و نه کارفرماها هیچ کدام اهل بیمه بیکاری نبودند. گلابه را پای فضای اعتراضی و مطالبات کارگری گذاشت که روزگار را بر آنها سیاه کرد. حالا هم اگر کسی بیمه بیکاری میخواهد باید تا ته خط مطالبات خود را به پیش ببرد: تشکهای کارگری را عملاً آزاد کنید تا کارگران سر نخها را بدست بگیرند ...

ادامه بیکاری چیست ...

و سرمایه داران برای آرام نگاه داشتن کارگران اما باید با هزار توجیه شب و روزشان را بهم برسانند. روز نیست که قول ندهند، فرصت نخواهند و وفاداری به کارگر را قسم نخورند. اینها به کارگر حمله میکنند اما همزمان زیر بیرق قانون بیکاری عکس دست جمعی میگیرند.

هیچ آیینی نمیتواند توجیه گر نظامی باشد که کارگر در آن هر چه بیشتر کار کند و در عوض گردن سرمایه دار کلفت تر میشود؛ هیچ قانونی نمیتواند توجیه گر منجلاهی باشد که تا کار هست سهم کارگر بخش ناچیزی از نعمات ساخته دست اوست، و هر جا مصالحشان ایجاب کرد دست او را از کار کوتاه و تا اطلاع ثانوی سهم او را به تنازع بقا نزول بدهند. در اقصی نقاط دنیا جایی که کارگر کمترین قدرت ابراز وجود را داشته با پرچم تامین شغل و بیمه بیکاری به جنگ

طبقه کارگر در ایران موجود عجیبی است، هر چه هست هر چه در لایه های مختلفی از خرافه و فقر و ترس و فریب آنرا میبچند باز هم از یک جای ناشناخته از "سورخ" انقلاب به روایت خود نفس میکشد!

در ایران تشنه یک رهبری است که سازمان و افق را به ارمغان بیاورد. بیکاری در ایران پدیده پیچیده و مرکب را در جبهه های متنوع در خود جمع کرده است. طبقه کارگر در ایران موجود عجیبی است، هر چه هست هر چه در لایه های مختلفی از خرافه و فقر و ترس و فریب آنرا میبچند باز هم از یک جای ناشناخته از "سورخ" انقلاب به روایت خود نفس میکشد!

سودپرستی سرمایه رفته اند. سود سرمایه داران را میشود و باید افسار زد.

بیکاری یک عبارت است دال بر دور نگه داشتن کارگر از کار. همین. از اینجا بعد، ابعاد این پدیده در دنیای واقعی، پیامدهای آن برای یک کارگر، تأثیراتش بر سر کارگران شاغل و انواع جوانب دیگر آن حتی در یک کشور در زمانهای مختلف از زمین تا آسمان متفاوت است. مساله اساسی آنجاست که طبقه کارگر مبارزه علیه بیکاری را به چه میزان به موضوع عملی کشمکش تبدیل ساخته است. به چه میزان فعالانه دولت و سرمایه داران را در زمینه بیکاری تحت فشار قرار داده است. در چه ابعادی بجای انتظار و بجای تسلیم به سرنوشت فعالانه خواست برحق تامین شغل را تعقیب میکند. در پایه ای ترین سطح فاکتور تعیین کننده در این نهفته است که تک تک کارگران بعنوان شهروندان برابر جامعه تامین زندگی شایسته را حق بدون چون و چرای خود بدانند.

در پایان سال ۱۳۹۳ از دریچه نگاه یک فعال طبقاتی کارگران "بیکاری" یک عرصه فعال و پر جوش کشمکش میان طبقه کارگر و سرمایه داران و دولت در ایران است. بخش بزرگی از طبقه کارگر در میان منگنه های آن دارند له میشوند. بیکاران بدنبال تامین زندگی برای یک شغل حسرت میخورند و در ورطه تبااهی میغلطند. دولت

نشریه علیه بیکاری

هر دو هفته یکبار منتشر میشود

مدیر مسئول: سیوان رضایی

سر دبیر: مصطفی اسدپور

تماس: آدرس ایمیل

Aleye.bikari@gmail.com

کارگر متحد همه چیز، کارگر متفرق هیچ!